

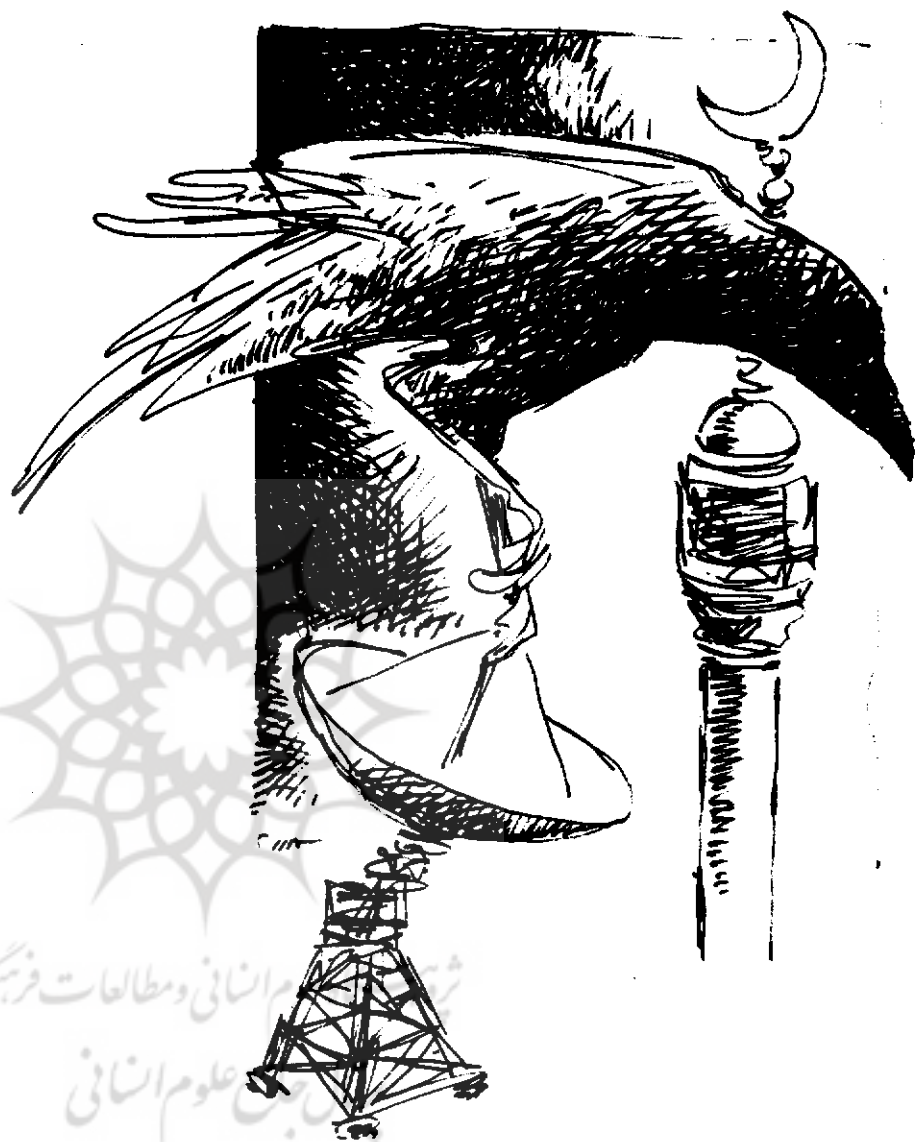
اشاره

جهانی که رسانه‌ها آن را ترسیم می‌کنند همانند جهانی که ما احساس و در آن زندگی می‌کنیم، یک مجموعه سازمان یافته فرهنگی از «مقوله» یا «مفاهیم کلی» است. از طریق مقوله‌بندی پدیده‌ها، یا دسته‌بندی کردن مفاهیم، ما جهان را اداره می‌کنیم و به آن معنا می‌بخشیم. در اینجا یک فرایند ایدئولوژیک اساسی در کار است؛ یک مدل اجتماعی ساخته شده از جهان بر ادراک و شناخت ما افکنده می‌شود، یعنی یک مدل از پیش تعیین شده اجتماعی در ذهن همه ما وجود دارد که امور را برحسب آن مدل ارزیابی می‌کنیم. پس در مقوله‌بندی امور، طرح‌واره‌ها یا افکار قالبی‌ای که اجتماع دیکته می‌کند مطرح است و نه تجربه و درک مستقیم خود ما از پدیده؛ مقولاتی مانند بنیادگرا، توریست، محافظه‌کار و...

برچسب‌های مقوله‌ای از این نوع، ساختار جهان ایدئولوژیکی را که در یک رسانه ارائه می‌شود تا حد زیادی در اختیار ما قرار می‌دهد و حاکی از نگرش آن رسانه است نسبت به شیوه‌ای که جهان را براساس آن نگرش‌ها و ارزش‌ها، سازمان می‌دهد. این نکته را باید در نظر گرفت که مقوله‌بندی، پایه استدلالی برای کردارهای تبعیض‌آمیز است.

غیریت‌سازی [خود] و «دیگری» و  
گفتمان شرق‌شناسی

تحلیل‌گران انتقادی گفتمان، ریشه تقسیم‌بندی فوق را در نابرابری و سلطه فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگر ذکر می‌کنند. به نظر این تحلیل‌گران، صرف تن دادن به تقسیم فوق، مشروعیت بخشیدن به سلطه است. در سلطه همیشه فرد یا گروهی بر دیگری به‌طور آمرانه و اقتدارگراانه اعمال قدرت می‌کند. از نظر تئوریک، محققان مبنای سلطه را در نگرش حق مطلق دانستن «خود» و باطل دانستن «دیگری» جست‌وجو می‌کنند. از این نظرگاه فرد یا گروهی که خود را حق مطلق می‌داند، به خود حق می‌دهد که بر



## تصویرسازی منفی رسانه‌های غرب از جهان اسلام و ملل شرق؛

«خود» و «دیگری» در متون و رسانه‌های غرب

سیدمحمد مهدیزاده

باطل مطلق، اعمال قدرت کند. منطق «این و آن» یا «خودی و غیرخودی» این است که «ما و خودی» به خاطر حق مطلق بودن، حق دارند آنچه را می‌پسندند و فکر می‌کنند درست است به دیگران نیز دیکته کنند. این منطق همیشه دشمن‌زا بوده و برای بقای خود نیازمند به «آنها و دیگری» است. در این منطق «آنها و دیگران»، عامل بدبختی ناکامی، شکست و تمامی مشکلات بوده و برای رسیدن به سعادت و خوشبختی یا باید آنها را از میان برداشت یا آنها را به خودی تبدیل کرد. تحلیل‌گران گفتمان تأکید می‌کنند چون «خودی‌ها»، «دیگران» را مانع تحقق خواسته‌های «خود» می‌دانند کم‌کم «آنها» را دشمن دانسته و در نتیجه، اعمال هرگونه خشونت علیه «آنها» و «دیگری» را مجاز می‌دانند.

از آغازین روزهای عصر مدرن و روشنگری تاکنون، گفتمان غرب نسبت به تمدن‌های انسانی، تاریخ و فرهنگ سایر ملل همواره در بستر آنچه لیوتار آن را «فرا روایت» می‌خواند شکل گرفته و مشروعیت یافته است. آنچه از رهگذر چنین گفتمانی بر ذهن و روان انسان غربی دیکته شد امکان و اساساً بایستگی و شایستگی صحبت کردن برای / به جای دیگران بود و آنچه در متن گفتمان جهان‌شمول مدرنیته و غرب «غیر و یا دیگری» تعریف شد صرفاً یک دگر مطلق، با فاصله‌ای بعید، کاملاً خارج از قلمرو این فراگفتمان و در یک رابطه تضاد و تخالف ماهوی و مستمر نسبت به آن بود. انسان مدرن غربی به تعبیر اسپیواک منزلتی بس رفیع برای خود تصویر و ترسیم کرد و از آن جایگاه به تعریف و بازنمایی خود و دیگران پرداخت.

بر اساس یک کنش آگاهانه تاریخی به بیان «با من»، تاریخ غرب، تاریخ‌زدایی شد و به مثابه فرایندی جهان‌شمول و در برگیرنده تمامی شؤون زندگی اجتماعی

باز تعریف شد. هاله‌ای کدر، شیوه‌ها و راه‌های متمایز رفتار آدمیان را در همه مکان‌ها و زمان‌ها در بر گرفت و جوامع انسانی به دو دسته تقسیم شدند: حذف شدگان برون‌ی (خارجی) و شبیه‌شدگان درونی.

فوکو می‌گوید گفتمان‌های وابسته به نیروها و نهادهای اجتماعی قدرتمند، «دیگران» را آفریده‌اند. برای فوکو «دیگربود» یا «غیریت» تنها یک مسأله تفاوت نیست بلکه مسأله سلسله مراتب نیز هست زیرا «دیگری» کسی نیست که ما خود را با او یکی می‌دانیم بلکه کسی است که او را از خودمان پست‌تر می‌شماریم.

گفتمان مدرنیسم مبتنی بر «تمایز» بود. تمایز میان عقل و جنون، تجدد و سنت، مرد و زن و... و هر آنچه همخوان و سازگار با باورها و عقاید مدرنیسم نبود «غیر» و «دیگری» قلمداد می‌شد و می‌بایست یا به دور افکنده شود و یا به نحوی در این ایدئولوژی حل و جذب شود.

دریدا شاخصه‌های اساسی یک گفتمان کلام محور Logocentrism را در «دوانگاری متضاد»، «سلسله مراتب ستیزگر»، «تک‌گفتاری»، «مرکزیت و هیمنه طلبی» و «جهان‌شمولی» نهفته در بنیان آن جست‌وجو کرده است.

در بستر فراگفتمان غرب، آن‌گونه که فوکو و دریدا آن را تصویر و ترسیم می‌کنند، همواره انسان غربی هویت خویش را در تضاد و تقابل با «دیگری» خود تعریف کرده است.

در مقابل تأکید مارکس بر «فن‌آوری‌های تولید»، فوکو تمرکز خود را بر «فن‌آوری‌های خود» گذارده و سعی می‌کند توضیحی برای چگونگی فرایند مستحیل و ناپدید شدن «غیر» در یک «من مفرد» و یا یک «ما» ی عمومی بیابد. با همین گرایش است که بحث درباره «مجنون»، «زندان»، «قاتل»، «گمراه»، «بزهکار» و به‌طور خلاصه «دگر» درونمایه

اصلی کارهای مختلف فکری وی را تشکیل می‌دهد. فوکو بر آن بود که اساساً این «دگر»ها مخلوق گفتمان‌های مهار شده و در بند کشیده شده توسط نهادها و نیروهای اجتماعی قدرتمند هستند. این چیزها (عینیت‌ها) نیستند که گفتمان‌ها را به وجود می‌آورند بلکه برعکس، این زبان است که از رهگذر شکل دادن به ذهنیت‌ها، عینیت‌ها را می‌سازد.

در کتاب **جنون و تمدن: تاریخ دیوانگی** (۱۹۶۱) فوکو به بحث درباره دوگانگی بین عقل و بی‌عقلی و رابطه سلسله مراتبی بین این دو که به طرد و اخراج گروه‌هایی از انسان‌ها به ویژه «دیوانگان» از دایره عقل می‌انجامد می‌پردازد. جنون پیش از آن با آشکال مقدس معرفت مرتبط دانسته می‌شد و لیکن با ظهور «عقل تک‌گفتار» تجربه محصور جنون سرکوب می‌شود و میان جنون و بیماری رابطه‌ای برقرار می‌شود. با پیدایش این نگاه، ساختارهای نهادی طرد و اخراج برای کنترل گروه‌های «نامعقول» پدید می‌آید. چنین گروه‌هایی به علت فقر، تنبلی، جنون، بیماری و فساد اخلاقی برای نظم و امنیت و اخلاقیات رایج، تهدید و خطری عمده تلقی می‌شوند. بدین‌سان، ساختارهای اخراج و طرد و غیریت و حبس و توقیف به عنوان «شهرهای اخلاقی» ظهور می‌یابند.

از دید ژان بودریا، تحکیم قدرت در انحصارواژه بیان شده است. کسی که می‌تواند سخن بگوید می‌تواند فرض‌ها و تصورات غالب فرهنگی و واژگان را از طریق رسانه‌ها و متخصصان کنترل کند و تمایل دارد به کنترل و هدایت مغزها و اذهان مردم برای شرطی ساختن‌شان که درباره جهان با شیوه‌های خاص تعیین شده بیندیشد. به اعتقاد دریدا تمایز حاکی از آن است که تصویر هرگونه تقابل، دوگانگی متضاد و سلسله مراتب تشنج‌زا بین مفاهیم (همچون دوگانگی بین سفید و

سیاه، غرب و شرق، نوشتار و گفتار، حضور و غیاب، زن و مرد و...) اساساً ساختگی است. هیچ مفهومی را نمی‌توان شأن مرکزی داد و در منزلتی برتر نشاناد. بازی تمایز همچون شطرنجی بی‌انتهاست که در آن هیچ‌گاه به حضور یا معنایی حاضر نمی‌رسیم.

ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و نظریات میشل فوکو، گفتمان شرق‌شناسی را عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق می‌داند و بر این باور است که رابطه و نسبت شرق و غرب، رابطه قدرت، سلطه و درجات مختلفی از یک برتری و تفوق پیچیده است.

اثر ادوارد سعید در تبیین این‌که چگونه «شرق» ساخت گفتمان «شرق‌شناسی» است شاید معروف‌ترین اثر در این زمینه باشد. این گفتمان در نوشته‌های مسافران، داستان‌نویسان، شخصیت‌های استعمارگر، دانشگاهیان و غیره، حول محور مجموعه‌ای از تقابل‌های ما/ آنها (شرق / غرب، خاور/ باختر، و غیره) شکل گرفته است. تقابل‌هایی که نوعی «دیگر» همگون شده و تمرکز یافته بر جزئیات را تولید می‌کنند. («اعراب»، «مسلمانان» و غیره).

سعید معتقد است بدون بررسی شرق‌شناسی به منزله یک گفتمان، نمی‌توان اصول کاملاً نظام‌مندی را که فرهنگ اروپایی به وسیله آن توانست شرق را از نظر سیاسی، جامعه‌شناختی، نظامی، ایدئولوژیک و علمی به گونه‌ای خلاق طی دوران پساروشنگری، اداره - و حتی تولید - کند، درک کرد.

شرق‌شناسی خیلی پیش از آنچه که به عنوان یک موضوع وعظ و سخنرانی درست در مورد شرق مطرح باشد، به عنوان نشانه با ارزشی از اعمال قدرت اروپایی - آتلانتیک بر شرق محسوب می‌شود. سرمایه‌گذاری مستمر روی

شرق‌شناسی به عنوان یک نظام معرفتی درباره شرق، آن را به عنوان ابزار مقبول پالودن و فیلتر شرق در وجدان غربی‌ها در آورد.

«شرقی»‌های سعید از جنبه‌هایی همانند دیوانگان، منحرفان و تبهکاران فوکو هستند. همه آنها موضوع گفتمان‌ها و روایت‌های نهادینه شده هستند که شناسایی، تحلیل و کنترل می‌شوند ولی هرگز به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. همه آنها در شرایط «دیگر بودی» قرار دارند که زائیده تفاوت‌های آنها با چیزهایی است که عادی، حقیقی و درست تلقی می‌شود.

### ■ نظریه بیان از ابزارهای انگاره‌سازی است این نظریه نحوه تبدیل «واقعیت» به «بیان» در اخبار را بررسی می‌کند و شیوه «رسانه‌ای شدن رویدادها» را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

به لحاظ موقعیت مسأله، شرق و انسان شرقی - از دید شرق‌شناسی - «شیء» مورد مطالعه‌اند و بر پیشانی خود مهر غریبگی دارند - مثل هر شیء یا موضوع غریبه‌ای - با این تفاوت که در مورد اینها، اجنبی بودن، سرشتی و ذاتی است. به لحاظ مضمون، شرق‌شناسان تلقی‌ای ذات‌گرایانه از کشورها، ملت‌ها و مردم شرقی مورد مطالعه را می‌پسندند. این تلقی، خود را از طریق گونه‌شناسی‌ای قوم‌گرایانه ابراز می‌نماید که با شتاب همگام با آن به نژادپرستی میل می‌کند.

این امر، «شیء» مورد مطالعه را به «دیگری» تبدیل می‌کند که مطالعه‌کننده

ذی‌شعور بر فواز آن قرار می‌گیرد. پس می‌توان از انسان عرب، انسان افریقایی، انسان شرقی و... در قیاس با «انسان عادی» سخن گفت؛ و پیشاپیش معلوم است که این انسان عادی همان انسانی اروپایی است.

مهم نیست که یک شرقی منفرد تا چه حد بتواند از حصارهایی که به دور او کشیده‌اند بگریزد: او ابتدا یک شرقی است و دوم یک انسان و در آخر باز هم یک شرقی.

عرب‌شناسان معروف وزارت خارجه امریکا، در مورد طرح اشغال جهان توسط اعراب هشدار می‌دهند. چینی‌های رباکار، هندی‌های نیمه‌عربان و مسلمانان بی‌تحرك، به عنوان لاشخورهای مواهب زندگی غرب تشریح می‌شوند. این باورهای معاصر شرق‌شناسانه، رسانه‌ها و افکار عمومی را پر کرده‌اند. اعراب را شهوت‌راناان دله‌دزد شترسوار و تروریست دماغ‌عقابی‌ای تصویر می‌کنند که ثروت نابرابرانه‌شان توهینی است به تمدن واقعی. همواره این فرض جایی در ناخودآگاه‌ها نهفته است که مصرف‌کننده غربی اگر چه در اقلیت کمی قرار گرفته است، مستحق مالکیت یا مدیریت اکثر منابع جهان است چرا؟ چون او برخلاف انسان شرقی، یک انسان حقیقی است.

شرق‌شناسی، گفتمان اروپا محور و حذف و طرد دیگری است. در این گفتمان، اسلام به عنوان مجموعه‌ای از نقص‌ها، نارسایی‌ها و شکاف‌ها معرفی می‌شود. دیگرانی که سزاوار نادیده گرفته شدن، تنبیه و نداشتن حق حیات هستند و در مواقع ضروری مورد مناسبی برای نسل‌کشی می‌باشند.

ادوارد سعید خاطر نشان می‌سازد که «شرق‌شناسی» سه قلمرو متداخل را در برمی‌گیرد: نخست، تاریخ و مناسبات فرهنگی چهارهزارساله میان اروپا و آسیا را مشخص می‌کند و دوم، از ابتدای قرن

نوزدهم به صورت رشته‌ای علمی در آمده است که متخصصانی در عرصه زبان‌ها و فرهنگ شرقی تربیت می‌کند و سوم، انگاره‌ها، کلیشه‌ها و ایدئولوژی کلی مربوط به «شرق» به مثابه «دیگر» را پدید می‌آورد که نسل‌های متوالی پژوهشگران غربی آن را بر ساخته‌اند و حاصل اسطوره‌هایی درباره تبلی، فریبکاری و بی‌خردی شرقی‌ها و نیز تکرار و تکذیب آنها در مباحث جاری دنیای غرب - اسلام است.

به جز ادوارد سعید، یکی دیگر از ناقدان برجسته مکتب پسااستعماری، گایاتری اسپیراک است وی خاطر نشان

### ■ در خلال چندسال گذشته، به ویژه از زمانی که حوادث و رویدادها در ایران، به شدت توجه اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را به خود جلب کرده است وسایل ارتباط جمعی به پوشش خبری دادن به اسلام پرداخته‌اند.

می‌سازد که چگونه برجسی مانند «جهان سوم» یا «زن جهان سومی» تمایل مردم «جهان اول» را برای یک «دیگر» قابل کنترل بیان می‌کند و چگونه یک متن مهم در ادبیات انگلیسی برای آن که خود را بسازد به یک «دیگر» نیاز دارد؛ بدون آن که براین نیاز واقف باشد یا به آن اعتراف کند. یکی از مسائل مورد توجه در نوشته‌های اسپیراک آن است که شخصیت «درجه دوم» نمی‌تواند حرف بزند. می‌توان گفت استثمار شده و سرکوب شده، بنا به تعریف نمی‌توانند صحبت کنند و به خود مشروعیت بخشند مگر آن‌که فرایند تبدیل خود به سوژه در نظام خود استعماری را

متوقف سازند.

برای استیوارت هال بهترین شیوه برای بررسی استعمارگری، آغاز کار با عبارت «غرب و دیگران» است. فرمولی که اکنون به صورت یک عبارت پردازی معیار درآمده است. شرحی که حال ارائه می‌دهد به بررسی بازنمودهای برخورد اروپاییان با مردمان بومی می‌پردازد و ناکامی آنها را در تشخیص تفاوت‌های انسانی، خیال‌آفرینی‌های بی‌پرده جنسی و برداشتی که از آدم‌خواری و بربریت داشتند را آشکار می‌سازد. گفتمان اروپایی بر مبنای قدرت بود، اروپاییان در دریانوری و تیراندازی از آنها برتر بوده و این برتری را مکرر در کار مردمانی که آرزویی برای «مطالعه شدن»، نیازی به «کشف شدن» و علاقه‌ای به «استعمار شدن» نداشتند به کار بردند. این قدرت آنها، آنچه را که می‌دیدند، این‌که چگونه می‌دیدند و آنچه را که نمی‌دیدند تحت تأثیر قرار داد.

تلقی و تصویرسازی از اسلام و مسلمانان در متون و رسانه‌های غرب امروزه اسلام در اخبار رسانه‌های غرب به نحو حیرت‌انگیزی به صورت مسأله اجتماعی مطرح می‌شود. در خلال چندسال گذشته، به ویژه از زمانی که حوادث و رویدادها در ایران، به شدت توجه اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را به خود جلب کرده است وسایل ارتباط جمعی به پوشش خبری دادن به اسلام پرداخته‌اند بدین‌معنا که به ارائه تصویریری از آن پرداخته، ویژگی‌های آن را به دست داده، اسلام را تجزیه و تحلیل کرده، دوره‌های درک فوری راجع به آن گذاشته و در نتیجه آن را «شناسانده» اند. در غرب، نوعی اتفاق نظر روی «اسلام» وجود دارد و آن این‌که اسلام را نوعی سپریلای هرچیزی که اتفاقاً در بافت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید جهان، مطلوب آنها (غربی‌ها) نیست، می‌سازند. از دید دست

راستی، اسلام نمایانگر توحش و بربریت است؛ از دید چپ‌ی، نوعی دین‌سالاری و حکومت دینی قرون وسطایی است و برای افراد میانه‌رو نیز نوعی بیگانگی نامطبوع است.

ادوارد سعید در کتاب پوشش خبری اسلام در غرب می‌نویسد: چنانچه بگوییم مسلمانان و اعراب اساساً تنها به صورت تأمین‌کنندگان نفت و یا تروریست‌های بالقوه مورد پوشش، بحث و درک قرار می‌گیرند سخنی چندان به مبالغه نگفته‌ایم. حتی گزارشگران جهان اسلام، خیلی کم از جزئیات، سرنوشت انسانی و عواطف و احساسات حیات عربی - اسلامی آگاهی دارند. آنچه در عوض با آن روبه‌رو هستیم مقداری کاریکاتور محدود و ذاتی تلقی شده از جهان اسلام است که به گونه‌ای عرضه شده است که در میان سایر امور، دنیای مزبور را در معرض تجاوز نظامی نشان دهد.

سعید می‌افزاید: جنبه دیگری از دید همگانی [غرب] راجع به اسلام، آرایش ژئوپولیتیک - عقلانی جدید این سرزمین است که اسلام دائماً با هر چیزی که طبیعی، غربی، روزمره و «از آن‌ما» است رابطه‌ای خصمانه دارد... اسلام مانند بیشتر کشورهای جهان پس از دوره استعماری، نه به اروپا تعلق دارد و نه، مثل ژاپن، متعلق به گروه کشورهای پیشرفته صنعتی است. به عبارت دیگر، اسلام و مجموعه کشورهای اسلامی را در حوزه کشورهای «مستعد توسعه» تلقی کرده‌اند که شیوه دیگری از بیان این مطلب است که حداقل برای سه دهه پس از جنگ، کشورهای اسلامی محتاج «نوسازی و مدرنیزه شدن» دانسته می‌شدند. ایدئولوژی نوسازی و تجدیدگرایی شیوه‌ای از نگاه به اسلام را به وجود آورد که نقطه اوج و کمال آن، تصویری بود که از شاه ایران به دست داده می‌شد: هم در زمان حکومت و فرمانروایی‌اش به مثابه حاکم

و سلطانی «مدرن و تجدیدطلب» و هم وقتی که رژیم وی سقوط کرد به عنوان قربانی آن چیزی که به صورت فئاتیسم و دینداری قرون وسطایی توصیف می‌شد... هر اندازه هم که زنان و مردان ایرانی استقلال و آزادی خویش را از شاه و ایالات متحده گرفته بودند هنوز فرد فرد آنها بر صفحات تلویزیون امریکا به صورت توده‌های نابهنجار گمنام، بی‌هویت شده و عاری از انسانیت تصویر می‌شدند که بار دیگر، در اثر همین امور، به زیرسلطه و حکومت [استبدادی] در آورده شده‌اند. برنامه‌های کوتاه‌مدت (سه دقیقه‌ای) کانال ای، بی، سی امریکا، راجع به اسلام به شکلی اجرا می‌شد که در طرف راست تصویر، عناوین کوچکی ارائه می‌شد و این عناوین نیز به نوبه خود همان داستان نامطبوع را به نمایش می‌گذاشتند که پاسخی مناسب به «اسلام» تا چه اندازه با رنجش، تردید و تحقیر همراه بود: محمدگرایی، مکه، پرده، چادر، سنی، شیعی (به همراه تصویری از افراد جوان که سینه می‌زدند)، روحانی، آیت‌الله خمینی و ایران، برنامه مزبور، بی‌درنگ پس از پخش این تصاویر به جیمز ویل - ویسکانسین منتقل می‌شد، جایی که بچه مدرسه‌ای‌های شیک و مرتب آن - بدون این‌که هیچ پرده (چادر)، سینه‌زدن یا معممی بین آنها باشد - در حال سازماندهی یک «روزملی» میهن‌پرستانه بودند.

امروزه نزد افکار عمومی مردم اروپا و امریکا، اسلام «خبری» از نوعی به ویژه ناخوشایند است. وسایل خبری، دولت، استراتژیست‌های ژئوپولیتیک و کارشناسان آکادمیک مباحث اسلامی - هرچند اینها در سطح کل فرهنگ در حاشیه قرار دارند - جملگی دارای هماهنگی و توافق هستند: اتفاق نظر بر این‌که اسلام برای تمدن غرب یک تهدید است. تا زمانی که غربی‌ها می‌توانند آنچه به

نفع و مورد استفاده خودشان است به دست آورند یعنی - منابع باارزش مناطقی که از نظر جغرافیایی و سیاسی اهمیتی استراتژیک دارند، و انبوهی از نیروی کار ارزان قیمت ملت‌های تحت سلطه - دیگر، عواطف و احساسات تخریب شده آن مردم، تاریخ به هم ریخته شده آنها، و سرانجام سرنوشت شوم ایشان چندان اهمیتی ندارد. همچنین کسب استقلال و آزادی کشورهای افریقای و آسیایی، پس از قرن‌ها زیرسلطه استعمار بودن، به عنوان بازگشت به استبداد و توحش طرد می‌شود.

سعید می‌افزاید: امروزه انگاره‌هایی که رسانه‌ها از خاورمیانه و جهان اسلام دارند به دو دلیل بارز تحریف شده‌اند:

نخست این‌که، انگاره‌های رسانه‌ها تحریف شده، چون که ماهیت امر توسط کسانی که کم و کیف آن را مخابره کرده‌اند، درست درک نشده است و نتیجه این عدم درک درست، انتقال تصویرهای متناقضی از درون و برون خاورمیانه بوده است که این مسأله، تأثیر مهمی در فهم دولت و شکل‌گیری مشروعیت آن داشته است.

دوم آن‌که، پوشش خبری رسانه‌ها از خاورمیانه و جهان اسلام به نحوی است که فقط انگاره‌های مورد نظر مخاطبان خود را (که بیشتر غربی هستند) گزارش می‌کنند. از این رو، ارائه و ارزیابی پیوسته رویدادهای خاورمیانه و جهان اسلام از یک دستورکار ایدئولوژیکی جنگ سرد و دوران پس از آن پیروی می‌کند.

امروزه در دوران بعد از به اصطلاح جنگ سرد که ترس از کمونیسم از بین رفته است، دولت‌ها و رسانه‌های غرب، رشد جنبش‌های اسلامی را به مثابه یک تهدید و منبع بحران‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی ارائه می‌دهند. در هر کجا و مناسبی که بخواهند به آن دسته از دولت‌ها و رهبران سازمان‌هایی که با بیشتر پیش‌فرض‌های ایدئولوژی‌های غربی به ضدیت برخاسته‌اند اشاره کنند از عبارت

«بنیادگرایی اسلامی» استفاده می‌کنند. «درک و تصور مردم جهان از واقعیت زندگی مسلمانان به وسیله تصاویر تلویزیونی، کلمات خصوصت آمیز روزنامه‌ها و طنز بی‌رحمانه رقم‌زده می‌شود، مسلمین در رسانه‌ها جایی ندارند و تریبونی برای آنها در نظر گرفته نشده است. بنابراین آنها مجالی برای اعتراض و توجیه خود ندارند. ابراز هویت فرهنگی از سوی مسلمین، تعصب خوانده می‌شود و مطالبه حقوق مشروع از سوی آنها، بنیادگرایی قلمداد می‌گردد.»

سعید براساس ایده پیوند دانش و قدرت، پوشش [خبری] دادن به اسلام را

### ■ تولید اجماع از طریق رسانه‌ها به وسیله معانی و فرایندهایی که نه تنها شامل رسانه‌های جمعی بلکه همچنین شامل ابزارهای صنعتی، تجاری و بازاریابی می‌شود که طراحی، تولید و تشخیص کالاها، مصرفی و تولید مواد تازه را به عهده دارند، صورت می‌گیرد.

به معنای راستین کلمه، نه تفسیر بلکه نوعی اظهار قدرت می‌داند که در آن وسایل ارتباط جمعی هر چه را که مایل باشند راجع به اسلام می‌گویند چرا که می‌توانند چنین کنند. بنابراین، در ایالات متحده امریکا، دانش و معرفت نسبت به جهان اسلام و پوشش خبری مربوطه به وسیله ژئوپولیتیک و منافع اقتصادی، برپایه مقیاسی بی‌نهایت انبوه تعریف می‌شود که از ناحیه ساختاری از تولید دانش و معرفت که تقریباً به همان اندازه گسترده و غیرقابل اداره است مورد مساعدت و همدستی قرار می‌گیرد. در قسمت پایانی کتاب پوشش خبری

اسلام در غرب آمده است: زیربنای هر گونه تفسیر راجع به فرهنگ‌های دیگر - به ویژه اسلام - حق انتخابی است که در پیش‌روی هر روشنفکر و یا اندیشمند قرار دارد: این‌که آیا عقل و خرد انسانی خویش را در خدمت قدرت حاکم بر جوامع قرار دهد و یا در خدمت نقادی، جامعه و مردم و احساس اخلاقی خویش. امروز‌گزینش این انتخاب باید اولین عمل هر نوع تفسیری باشد، و باید هم به یک تصمیم منجر شود و نه صرفاً تعویق و پشت‌سرانداختن مطلب. اگر تاریخ علم و معرفت راجع به اسلام در مغرب زمین از نزدیک با فتح و سلطه‌گری پیوند خورده است، اکنون زمان آن فرا رسیده است که این پیوندها به کلی گسسته شود.

بُد خلیف در مقاله‌ای تحت عنوان «تحریف [چهره] اسلام و مسلمانان در گفت‌وگو آکادمیک امریکایی» می‌نویسد: شرق‌شناسی در گفت‌وگو آکادمیک امریکایی، در آشکال خوارکردن، تحقیر، استهزا و تمسخر و غیرانسانی دیدن «دیگری» ظاهر می‌شود «دیگرانی» که سزاوار نادیده گرفته شدن، تنبیه و نداشتن حق حیات هستند و در مواقع ضروری، مورد مناسبی برای نسل‌کشی می‌باشند. خلیف می‌افزاید: ۱. بخشی از نگرش متکبران و خودپسندان، بر تضاد تصنعی و ساختگی، مبتنی است: برخلاف انسان غربی که عقل‌گراست، انسان غیرغربی همیشه دارای ذهن شرقی و احساسی است و با داد و فریاد چیزی را بیان می‌کند.

۲. یکی از اصطلاحات مربوط به این تضاد و دوگانگی «ما و آنها» است که همیشه ذکر می‌شود.

۳. مسلمانان غیرعقلانی، وحشی، خشن و متعصب هستند؛ یعنی شیخ تهدیدآمیزی که قادر به تحمیل ضرر و زیان زیاد بر جامعه هستند.

همچنین در حمله به اسلام و مسلمانان، مفهومی انتخابی وجود دارد

## ■ در خصوص «خبر» و تعریف و کارکرد آن دیدگاه‌های متفاوت و متضاد وجود دارد. عده‌ای خبر را بازنتاب و گزارش عینی رویدادها و وقایع می‌دانند و عده‌ای آن را ساخته و پرداخته رسانه‌ها.

تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی». این کلمه شعبده‌بازی یک شیطان تمام عیار و تهدید بی‌حد و مرز را به ذهن متبادر می‌کند که سراسر جهان در معرض حمله آن است. اکبر احمد می‌نویسد: اصطلاح بنیادگرایی در رسانه‌های غربی مفهومی مترادف با تعصب دینی خشن، زشت و بی‌رحم یافته است. این اصطلاح گاه به‌طور تلویحی و گاه صریحاً بر اسلام دلالت دارد. اگر مسلمانی اذعان کند که مسلمان است خود را در معرض اتهام بنیادگرایی قرار می‌دهد و این نشانه قدرت رسانه‌هاست.

گرتادی. لیتل در مقاله‌ای تحت عنوان «تصورگری عرب‌ها: تکیه بر گذشته» در خصوص تصویرسازی‌های منفی از اعراب در رسانه‌های غرب، شرحی مفصل می‌دهد: رفتار تلویزیونی با عرب‌ها کماکان با شائبه کلیشه‌ها و افسانه‌های نادرست باقی ماند. رسانه‌های غرب، عرب‌ها را بسان ثروتمندان، شاهزادگان عیاش، آدم‌های متعصب ستیزگر ضد امریکایی یا وحشیان نشان داده و این مردان چندزنده سرکوبگر را در جرگه برده‌داران سفید قرار می‌دادند. چنین شرح حالی در صنعت فیلم هم دنبال می‌شد. عرب‌ها را مسلمانانی با ثروت‌های افسانه‌ای، تروریست‌های وحشی، نااهل و

مرتجع، آدمکشان، شیوخ نفتی، بدوی و شیفتگان سکس که علاقه‌ای وافر به زنان عربی دارند معرفی می‌کردند.

مجله‌های خبری می‌نویسند: مهاجمان، بحران آفرینان، متجاوزان، آدم‌ربایان، قاتلان، تهدیدگران صلح و جنگ طلبان. تصویر غالب این است که تروریست‌های متقلب، نابخردانه شیفته فداکاری‌اند. کتاب‌ها نیز پیام‌های مشابهی را درباره اعراب و جهان عرب نقل می‌کنند. این نوع کلیشه‌ها در کتاب‌های کودکان رواج دارد.

تصویر سنتی «شرق» که در کتاب‌های کودکان است، در حصار دیدگاه‌ها و ارزش‌های غربی قرار دارد. در قرن نوزدهم، بیشترین ادبیات درباره عرب‌ها و جهان عرب، در نمونه‌های «شب‌های عربی» یا کتاب‌هایی درباره تاریخ، سفر یا دین پیدا می‌شد. از روی سیاست، صحت مطالب مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ تقدم فرهنگی تمدن غرب یک واقعیت مورد پذیرش به‌شمار می‌رفت؛ و هژمونی مسیحی چالش‌ناپذیر بود. کتاب‌های کودکان بازتابی از این ارزش‌هاست.

همانند گزارش‌های غیرتخیلی که در این کتاب‌ها برای کودکان به تصویر کشیده شده است، نویسندگان توجه اندکی به سازگاری یا معرفی درست قومیت یا ملیت دارند. بومیان با واژه‌هایی مثل عرب‌ها، بدوی‌ها، وحشی‌ها، مورها (مسلمانان شمال آفریقا)، ترک‌ها، یا محمدی‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند. برای این نویسندگان چندان اهمیتی ندارد که مردم را چگونه بنامند، آنها از همان داستان‌ها، شخصیت‌ها و آیین‌ها استفاده می‌کنند و آنها متفاوت از «ما» بودند.

نویسندگان در تصویرگری‌هایشان دوباره و دوباره این ویژگی‌ها را در سراسر آثارشان، هم برای بزرگسالان و هم برای کودکان تکرار می‌کنند. هر تکه‌ای، پشتیبان درستی اصل کلی است. به‌طوری که

«سعید» (۱۹۷۸) خاطرنشان می‌سازد حقیقت کمتر با دریافته‌ها و باورهای غربی تناسب دارد. چه غلط و چه درست، این واقعیات که دانش درک شده را ساخته‌اند، ذهن پرورده‌اند. این انگاره‌های ذهنی در پنج الگو قرار می‌گیرند:

۱. عرب‌ها کثیف و تنبل‌اند: اولین انگاره مشهور، عرب‌ها متفاوت بودند - مردمی که به خطرناکی حیوانات هستند. زمانی که آلفرد کمپبل به قاهره می‌نگرد، نمی‌تواند چیزی ببیند مگر کثیفی، خیابان‌های ناخوشایند، خانه‌هایی با پنجره‌های شکسته، اتاق‌هایی که بالای آن تار عنکبوت و کف آن را چرک پوشانیده است.

### ■ در تئوری عینی‌گرایی، خبر

#### گزارش و بازتاب وقایع و

#### رویدادهاست و روزنامه‌نگار

#### آنچه را که اتفاق افتاده است در

#### قالب خبر به خوانندگان عرضه

#### می‌دارد.

۲. عرب‌ها نادان، خرافاتی و احمق‌اند:

سیاحان دربارهٔ موفقیت‌های علمی شرق در گذشته‌های دور مطالبی را نوشته‌اند. با وجود این، اظهار می‌دارند که دانش پزشکی، فلسفه و ریاضیات، اینک آنچنان از دست رفته است که به دشواری نشانی از آنها باقی است. گفته می‌شود که بی‌اشتیاقی عرب‌ها به تحصیل، باعث شده که دانش علمی‌ای را که روزگاری داشته‌اند از دست بدهند. در بخشی از یک کتاب درسی دربارهٔ مسلمانان اظهار شده است که «آنها لذت به کار انداختن هوش را نمی‌دانند» و این‌که آنها به خاطر پذیرش خرافات کودکانه، دانش را خوار می‌شمرند.

۳. عرب‌ها بی‌منطق، خشک و خشن هستند: در یک متن مربوط به اواخر قرن نوزدهم دربارهٔ ویژگی مسلمانان نوشته شده است: طایفه‌ای شرور و حیله‌گر، دروغگو، بزدل، تعظیم‌کننده در برابر قدرت، گستاخ در برابر ضعیفان، جویده شده توسط حرص، بلعیده شده با خودپسندی، مشتعل در قلعه تعصب.

یکی از سیاحان می‌گوید: دزدی، دروغ‌گویی و تقلب در معاملات، عادت بد و همیشگی این گروه از مردم است به طوری که گفته می‌شود یک اصل فراگیر در مورد آنان است.

۴. عرب‌ها با زنان بد رفتاری می‌کنند: پدر آلفرد کمپبل وضع زنان را به او چنین شرح داد: یک زن پست‌تر از یک مرد دیده می‌شود؛ به قضاوتش، آرزوهایش و احساساتش هرگز توجه نمی‌شود و حتی در مواردی که به او لطف می‌شود و امتیازی واگذار می‌گردد به خاطر رابطه‌اش با یک مرد است و نه به دلیل این‌که شخصی لایق است. دوستش بعداً به او می‌گوید که زنان فقط حیوان بارکش هستند، آنها آب و هیزم می‌آورند، آشپزی می‌کنند و خلاصه هرکار جان‌کنندگی را انجام می‌دهند؛ در حالی که مردان، کل روز را نشسته‌اند و قلیان می‌کشند.

۵. عرب‌ها از مسیحیان متنفرند و آنان را به عنوان برده دادوستد می‌کنند: در یک کتاب درسی جغرافیا در سال ۱۸۱۰ نوشته شده است: «هیچ چیز برای مسلمانان نمی‌تواند فرومایه‌تر از مسیحیان باشد». داستانی دربارهٔ یک مرد می‌گوید که او مجبور شده که از آب‌شخور گاوها آب بنوشد چون مسلمانان نمی‌خواهند بعد از یک مسیحی از ظرف او آب بنوشند. امثال این کتاب‌ها در غرب ایجاد ترس می‌کند و آن ترس را پرورش می‌دهد. مسیحیان شهری در وضعی همراه با خوف و وحشت زندگی می‌کنند چون همیشه می‌ترسند که مبادا وقتی محمدی‌ها

تحریک شده و خشمگین هستند، قیام کرده و آنان را قتل عام کنند.

### رسانه‌ای کردن «دیگری»

جریان مداوم و مکرر بازنمایی‌ها از «دیگران» به طرز قوی بر ادراک‌ها و کنش‌های ما از آنهایی که بازنمایی می‌شوند تأثیر می‌گذارد زیرا فرض می‌شود که این بازنمایی‌ها، عین واقعیت است. این تأثیر قدرتمند عمل بازنمایی، توسعه و گسترش روش‌شناسی‌های جدید برای رفتن به فراسوی صرف طبقه‌بندی آنها را ضروری می‌سازد تا بتوانیم به بررسی و توصیف فرآیندی که واسطه بین واقعیت‌های اجتماعی و بازنمایی آنها می‌شود، بپردازیم.

متفکران بزرگ از مارکس تا فروید و از بارت تا استیوارت هال، «مدل‌های ژرف و عمیقی» برای تحلیل فرایندهای اجتماعی و روانی عرضه کرده‌اند. طبق تحلیل مارکسیستی، روابط اجتماعی شکل تولید (زیربنا)، اشکال خاص دولت و آگاهی اجتماعی (روبننا) شامل احساس و عقاید، تصورات غلط، شیوه‌های فکر کردن و دیدگاه‌هایی دربارهٔ زندگی را تعیین می‌بخشد. لذا برای فهم روبنا، باید به تحلیل زیربنا پرداخت.

در تفسیر رؤیا، فروید عمل رویا را فرآیندی فرض می‌کند که به تولید محتوای آشکار رؤیا از ایده‌های پنهان و نهفته - که خود این ایده‌های پنهان، در ناخودآگاه وجود دارد و قابل مشاهده مستقیم نیست - منجر می‌شود. برای آشکار ساختن ایده‌های پنهان، باید به ضمیر ناخودآگاه انسان پی برد. برای این کار فروید روش تفسیر و تعبیر رویا را عرضه می‌کند.

بارت از معنی آشکار به محتوای پنهان (معنی ضمنی) می‌رود و «هال» از معنی آشکار به سطح رمز به عنوان ویژگی کلی حرکت در رهیافت‌های انتقادی مطالعات

فرهنگی.

با توجه به این مدل‌های عمیق و ژرف، می‌توان اصطلاح «عمل رسانه‌ها» را به عنوان چارچوب نظری برای توصیف فعالیت‌های آنچه در غرب «نهادهای دلال‌گر» (هال) یا صنایع سازنده آگاهی (انزن برگر) نامیده می‌شود پیشنهاد کرد، نهادها و صنایعی از قبیل وسایل ارتباط جمعی که به کسب اجماع هژمونیک کمک می‌کند.

«عمل رسانه‌ها، به عنوان عامل هژمونی، همانند «عمل رویا» است؛ یعنی «عمل رسانه‌ها، بازنمایی امور پنهان و نهفته یا باورها و ایدئولوژی‌هاست. اما به

وسيله معانی و فرایندهایی که نه تنها شامل رسانه‌های جمعی بلکه همچنین شامل ابزارهای صنعتی، تجاری و بازاریابی که طراحی، تولید و تشخیص کالاهای مصرفی و تولید مواد تازه را به عهده دارند، صورت می‌گیرد و بدین وسیله، «دیگری» به طور متضاد دائماً ملحق، پذیرفته و اهلی می‌شود. از طریق تصرف کردن، «دیگران» تصرف می‌شوند. عمل رسانه‌ها شدیدترین عمل برای جذب دیگران است، شیوه‌هایی که در آن، بازنمایی محدود و خاص را از جوامع دیگر تولید می‌کنند، انتشار می‌دهند و طبیعی می‌سازند.

مهم‌ترین شبکه‌های پخش خبر (ای. بی. سی - سی. بی. اس - ان. بی. سی) در خلال این مدت به طور تصاعدی افزایش یافت ولی علی‌رغم این افزایش، انقلاب با نادیده گرفتن علت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیچیده آن، انکار می‌شد.

**فاز ۲: تهدید و خطر و منظره مضحک**  
شاخصه فاز دوم مربوط به زمان گروگانگیری است. کم‌اهمیت جلوه دادن و به حاشیه راندن ایرانی‌ها از طریق وجود خارجی دادن به آنها به عنوان تهدید و خطر و منظره مضحک می‌باشد.

**فاز ۳: جذب و ادغام**  
شاخصه فاز سوم که مربوط به زمان پس از آزادی گروگان‌هاست، کوشش‌های خاص در اهلی‌سازی و جذب و همگون‌سازی ایرانی‌ها به‌ویژه آنهایی که در ایالات متحده زندگی می‌کردند، می‌باشد.

تودورو در تحلیل خود درباره استیلاي هویت‌های امریکا، سه تیپولوژی از روابط با «دیگری» را مشخص می‌کند:

۱. ارزش‌شناسانه، شامل شباهت / عدم شباهت، مهتری / کهتری

۲. کردارشناسانه، شامل تعیین هویت با جذب یا همگون‌سازی «دیگری».

۳. معرفت‌شناسانه، شناخت / عدم شناخت درباره «دیگران».

این تحلیل شیوه‌ای است که در آن شرق، شرقی و اسلام به عنوان مظهر «دیگری» نگریسته می‌شوند. تعریف ادوارد سعید از شرق‌شناسی به عنوان نظامی از بازنمایی و روابط قدرت، نوعی مدل ژرف و عمیق است که بین شرق‌شناسی آشکار و پنهان، تمایز قائل می‌شود. طبق تعریف او، شرق‌شناسی پنهان، مجدداً در دوره میانه کشف شد و همواره شرق را به عنوان مظهر یک غریبه،

■ برای رعایت اصل «عینیت» باید از هرگونه پیشداوری، قضاوت ذهنی و... در جست‌وجو و گردآوری خبر و انتشار و ارائه آن اجتناب شود.

■ رسانه‌ها در نقش خبری خود، آیینة انعکاس رویدادها و واقعیات دنیای اجتماعی و سیاسی نیستند بلکه برعکس، آفریننده واقعیات اجتماعی و سیاسی هستند و به برداشت افراد از دنیای اطرافشان هستی می‌بخشند.

■ خبر، خود واقعیت و خود عینیت جهان اطراف ما نیست بلکه تنها حکایت و روایتی از این واقعیت‌هاست.

منظور حفظ و تأمین اجماع و تظاهر به انتخاب «آزاد»، فعالیت‌هایش را پوشیده نگه می‌دارد و یا ارزش‌ها و ساختارهای بنیادین را پنهان می‌سازد. ساختارهای بنیادین همان ایدئولوژی‌ها هستند که پنهان می‌مانند و درست و صحیح فرض می‌شوند. به بیان دیک هبداچ، آنها در گفتار هر روزه و در قالب عقل سلیم، اشاعه می‌یابند» و نمی‌توانند به عنوان یک مجموعه عقاید سیاسی یا دیدگاه‌های جهت‌دار خود شمول، از زندگی هر روزه دور باشند. بنابراین طبیعی شده و غیرسیاسی شده هستند.

تولید اجماع از طریق رسانه‌ها به فاز ۱: انکار  
شاخصه فاز اول، نادیده گرفتن انقلاب در خلال انقلاب ضدشاه بود. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد در خلال فاز اول، انقلاب که به تدریج شکل ضدامریکایی گرفت، به وسیله رسانه‌های اصلی انکار یا نادیده گرفته شد. پوشش اخبار ایران به وسیله



در واقع گزارش رسانه‌ها از رویدادها، تحت‌عنوان «خبر»، در چارچوب مفروضات ایدئولوژیک و گفتمانی حاکم ساخته و پرداخته می‌شود (شکل می‌گیرد).

استیوارت هال از پیشگامان «مطالعات فرهنگی» دانشگاه بیرمنگام می‌نویسد: این‌که گفته می‌شود رسانه‌ها ایدئولوژیک هستند به این معناست که در قلمرو ساختار اجتماعی معنا عمل می‌کنند. رسانه‌ها راه را هموار می‌سازند تا مردم با استفاده از آنها درباره‌ی جهان پیرامون خود، آگاهی یابند. تکرار و تبلیغ بیش از حد درباره‌ی واژه‌ی پالایش اطلاعات با خواص سیبرنتیکی پاک‌کننده‌ی آن نمی‌تواند خصلت در اصل پلشت، نشانه‌ای، معنایی و قیاسی رسانه‌ها را از نظر ابعاد فرهنگی‌شان تطهیر کند.

«عنایت به معنی نهفته‌ی خبر، ما را در فهم نقش خبر و بار ایدئولوژیک آن یاری می‌کند. خبر، معنی آشکاری دارد که همان معنی لغت‌نامه‌ای پیام است. ولی در عین حال حامل معانی پوشیده‌ای است که به شرایط زمانی و مکانی، نشانه‌های زبان و استعاره‌های نهفته در آن و تجارب گیرنده و فرستنده خبر بستگی دارد. خبر ساده‌ای مانند «فضانوردان در کوره‌ی ماه پیاده شدند» معنی آشکاری دارد که دلالت به این رویداد می‌کند ولی در معنی پوشیده‌اش، مفاهیم متعددی مانند «پیروزی علم بشری»، «توجیه بودجه تحقیقات فضایی» و... را در ذهن گیرنده تداعی می‌کند.»

مفهوم بازتولید، مستلزم وجود یک اصل (مینا) است. اخبار رسانه‌ها عموماً از یک زمینه و بستر ایدئولوژیک برمی‌خیزد و همان ایدئولوژی را بازتولید می‌کند. در فراگرد «مشاهده، تعبیر، روایت و اشاعه» خبر به ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و هنجارهایی که از آنها برخاسته، حکم طبیعی و عینی می‌بخشد و درگستره‌ی خود آنها را بازتولید یا به عبارتی بازآفرینی

## الف. نگرش خوش‌بینانه و عینیت‌گرا

### ● تئوری عینی‌گرایی

عینیت، روشی علمی است که ویژگی مفروض آن، جمله‌هایی فارغ از سوگیری و جهت‌گیری است. عینیت یکی از مهم‌ترین اهداف هرگونه پژوهش تجربی است.

شیوه غالب فلسفه سنتی گزارشگری خبری در قرن بیستم، گزارشگری عینی بوده است که روزنامه‌نگار را چون شاهد بی‌طرف می‌بیند و گزارش آنچه را که شخصاً دیده یا شنیده است و یا حتی مطلبی را درباره‌ی موضوعی دریافتی است ارائه می‌دهد.

در تئوری عینی‌گرایی، خبر گزارش و بازتاب وقایع و رویدادهاست و روزنامه‌نگار آنچه را که اتفاق افتاده است در قالب خبر به خوانندگان عرضه می‌دارد و برای رعایت اصل «عینیت» باید از هرگونه پیشداوری، قضاوت ذهنی و... در جست‌وجو و گردآوری خبر و انتشار و ارائه آن دوری گزید.

خبرگزاری آسوشیتدپرس و والتریپمن روزنامه‌نگار آمریکایی از مدافعان این شیوه روزنامه‌نگاری بودند. در مقابل، مخالفان عینی‌گرایی از جمله مولی ایوانز کمک سردبیر *تگزاس آبزرور*، عینیت را یک تظاهر بی‌معنی و واژه‌ای می‌دانند که باید آن را از عرصه روزنامه‌نگاری بیرون کرد.

## ب. نگرش‌های انتقادی

### مفهوم ایدئولوژی و تئوری بازتولید

کارکرد ایدئولوژی، توجیه‌گری و دلیل تراشی برای وارونه‌نمایی واقعیت‌های اجتماعی است به عبارتی ایدئولوژی، ذهن انسان را چنان کج می‌کنند که با جهان کج هماهنگ افتند. به همین دلیل که نظام‌های قدرت برای تداوم و مشروع جلوه دادن سلطه و هژمونی خود، دست به تولید و بازتولید ایدئولوژی می‌زنند و در این راه از رسانه‌ها بسیار کمک می‌گیرند.



بیگانه و سمبل ترور، ویرانی، جنایت و بربریت بازنمایی کرده است. امپریالیسم، نژادپرستی، جنسیت‌گرایی و قوم‌محوری در درون این دیدگاه‌های پنهان درباره شرق وجود دارد.

در خصوص «خبر»، تعریف و کارکرد آن دیدگاه‌های متفاوت و متضاد وجود دارد. عده‌ای خبر را بازتاب و گزارش عینی رویدادها و وقایع می‌دانند و عده‌ای آن را ساخته و پرداخته رسانه‌ها. لذا می‌توان مجموعه نگرش‌ها در مورد خبر را به دو دسته «خوش‌بینانه و عینیت‌گرا» و «انتقادی» تقسیم کرد:

می‌کند.

بنابراین رسانه‌ها در عملکرد روزانه خود صحنه‌ی مناظره‌ی بینش‌ها و میدان‌های منازعه‌ی کلمات و معانی هستند؛ برخلاف آنچه ظاهراً به نظر می‌رسد رسانه‌ها در نقش خبری خود، آیین‌های انعکاس رویدادها و واقعیات دنیای اجتماعی و سیاسی نیستند بلکه برعکس، آفریننده‌ی واقعیات اجتماعی و سیاسی هستند و به برداشت افراد از دنیای اطرافشان هستی می‌بخشند. خبر، خود واقعیت و خود عینیت جهان اطراف ما نیست بلکه تنها حکایت و روایتی از این واقعیت‌هاست.

### ● انگاره‌سازی خبری و تئوری «بیان»

ارائه انگاره (تصویری) از شخصیت‌ها، مکان‌ها، اشیاء و رویدادها به مخاطب، «انگاره‌سازی خبری» نام دارد. در انگاره‌سازی با بازتاب واقعیت سروکار نداریم. واقعیت‌ها دستکاری شده و توأم با تفسیر پنهان ارائه می‌شود. انگاره‌سازی تکنیک و کلید کارگشای معنی‌سازی در جهان خبر است.

تئوری بیان، فن استفاده از بیان (Rhetoric) برای اقناع دیگران است. نظریه بیان از ابزارهای انگاره‌سازی است. این نظریه نحوه تبدیل «واقعیت» به «بیان» را در اخبار بررسی می‌کند و شیوه «رسانه‌ای شدن رویدادها» را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

واژه‌هایی همچون میانه‌رو، تندرو، نظم، آشوب و... که در واقع کلیشه‌های تبدیل مسائل پیچیده به وجوه ساده‌اند، محصولات رسانه‌ای شدن رویدادها هستند که نتیجه‌ای جز دست‌دوم شدن دانش و اطلاعات ما از جهان واقعی که در جهان رسانه‌ها به وقوع می‌پیوندد ندارند. عواملی همچون دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی و رسانه‌ای، نحوه پردازش خبر و تأکیدهایی که بر روی عناصر مختلف خبر انجام می‌گیرد و یا بی‌اهمیت نشان دادن آن

عناصر و همچنین ضرورت‌ها و جبرهای ناشی از تبدیل شدن «رویداد» به «واژه» و «تصویر» پیام‌های رقبا و بالاخره محدودیت‌های زمانی و مکانی، نقش اساسی دارند.

### ● تئوری جامعه‌شناسی خبر

از نگاه جامعه‌شناسان، سه نگرش کلیدی در ساخت‌دهی خبرها نقش دارند و باید در جامعه‌شناسی تولید خبر به آنها توجه داشت:

۱. نگرش اقتصاد سیاسی؛ که نتیجه فرایند خبر و ساخت‌دهی اقتصادی

### ■ در انگاره‌سازی با بازتاب

**واقعیت سروکار نداریم  
واقعیت‌ها دستکاری شده و  
توأم با تفسیر پنهان ارائه  
می‌شود. انگاره‌سازی تکنیک و  
کلید کارگشای معنی‌سازی در  
جهان خبر است.**

سازمان خبری ذریعاً را بررسی می‌کند.

۲. نگرش سازمان اجتماعی کاری خبری؛ که رویه‌های شغلی و سازمانی محدودکننده تلاش‌های روزنامه‌نگاری را بررسی می‌کند. از این دیدگاه، روزنامه‌ها «جهان خارج» را منعکس نمی‌کنند. آنچه در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد رویه‌های کسانی است که قدرت تعیین تجارب دیگران را دارند. خلق خبر، همان تولید اجتماعی واقعیت است.

۳. نگرش فرهنگ‌شناسانه (انسان‌شناسانه)؛ که به جای رویه‌های شغلی و سازمانی محدودکننده، به نیروی

محدودکننده سیستم‌های نهادین فرهنگی می‌پردازد. معتقدان به این نگرش، می‌گویند که رویداد صرفاً یک اتفاق در جهان نیست، رابطه‌ای است میان یک رخداد خاص و یک دستگاه یا نظام نمادین مفروض.

به عقیده گروه گلاسکو؛ خبر یک پدیده طبیعی نیست، بلکه محصول مصنوع ایدئولوژی است.

اصلی‌ترین گزاره‌های اندیشه گروه گلاسکو در زمینه خبر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. خبر به شیوه‌ای اجتماعی ساخته می‌شود؛ ۲. رویدادها به دلیل اهمیت ذاتی گزارش نمی‌شوند بلکه معیارهای پیچیده‌ی گزینش خبر نقش اصلی را ایفا می‌کنند؛ ۳. خبر پس از انتخاب در معرض استحاله شدن قرار می‌گیرد. عوامل استحاله رویدادها عبارتند از: شکل درج و پخش، خواص فیزیکی و فنی رسانه‌ها و شکل کاربرد آنها.

پس، از دیدگاه گلاسکو، خبر یک «رویه» و یک «گفتمان» است که نه تنها واقعیت‌های اجتماعی و حقایق را بی‌طرفانه منعکس نمی‌کند بلکه در ساخت اجتماعی واقعیت هم دخالت می‌کند.

### ● تئوری گفتمان و معانی ضمنی

گفتمان را به معنای «فوکو» می‌توان مفهومی دانست با خاستگاه تاریخی و اجتماعی که بازتاب‌دهنده روابط قدرت در جامعه است.

تئون ون دایک استاد ارتباطات و متخصص تحلیل گفتمان، در تحلیل گفتمان خبر می‌نویسد: یکی از قوی‌ترین ایده‌های معنایی در تحلیل انتقادی اخبار، ایده ملاحظاتی (استنباط) است. واژه‌ها، بندها و دیگر عبارات متن ممکن است دربردارنده مفاهیم یا گزاره‌هایی باشند که می‌توان از طریق آگاهی یا اطلاعات قبلی

بدان پی برد. این ویژگی گفتمان و ارتباطات، دارای ابعاد ایدئولوژیک مهمی است. گونه‌های مختلفی از استنباط وجود دارد از قبیل: التزامها، پیش‌انگاره‌ها و اشکال ضعیف‌تری چون پیشنهاد و تداعی.

گی تاچمن در مقاله‌ای تحت عنوان «روش‌های کیفی در مطالعه اخبار» می‌نویسد: تحلیل‌های گفتمان تأکید می‌کند که چگونه اهمیت ایدئولوژیک اخبار، بخشی جزئی از روش‌های به‌کار رفته در جریان اخبار است. گفتمان رسانه می‌تواند به عنوان یک‌سری بسته‌های

■ **برخی پژوهشگران از جمله «راجر فاولر» انگلیسی، زبان مطبوعات را زبان ایدئولوژیک می‌دانند و برای آن صرفاً کارکرد ایدئولوژیک قائلند. زبانی که هم با گزینش واژه‌ها و مفاهیم خاص و هم با نحوهٔ چینش آنها در کنار هم، یعنی اعمال نوعی مهندسی کلام بار، نقش و کارکردی ویژه می‌یابد.**

■ **برخی پژوهشگران از جمله «راجر فاولر» انگلیسی، زبان مطبوعات را زبان ایدئولوژیک می‌دانند و برای آن صرفاً کارکرد ایدئولوژیک قائلند.**

■ **فرایند گردآوری، گزینش و انتشار اخبار، فرایندی عینی و بی‌طرفانه نیست بلکه آمیخته به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.**

تفسیری‌ای که به یک مسأله معنی می‌دهد تصور شود. هر بسته دارای یک ساختار درونی است. در کانون آن، یک ایدهٔ سازمان دهندهٔ مرکزی یا چارچوبی وجود دارد که بین وقایع ارتباط برقرار کرده و آنچه را که مسأله‌ساز است، معرفی می‌کند. این چارچوب، نوعاً محدوده‌ای از موقعیت را دربر دارد و نسبت به واحدهای دیگر، درجه‌ای از اختلاف را در میان آنها می‌کند که در یک چارچوب مشترک سهم هستند مجاز می‌شمارد. این چارچوب‌ها یا «نمادهای اختصاری» بسته‌های خبری، شکلی از مختصرنویسی است که بسته را

به عنوان یک کل با یک مجاز ماهرانه و تکیه کلام یا دیگر ابزار نمادین ممکن می‌سازد... فرایند انتقال یک رویداد به گزارش‌های خبری به خودش نیز خوراک می‌دهد. این امر به دایرهٔ هرمنوتیک شباهت دارد. تفسیرهای رسمی اصول تفکیک‌ناپذیر اخبار در گزارش‌های بسته‌بندی شده قرار می‌گیرد، این بسته‌بندی‌ها در جای خود توسط مقامات رسمی - کسانی که از این بسته‌بندی‌ها به عنوان راهنمایی برای عمل استفاده می‌کنند - تفسیر می‌شوند. تفسیر، تفسیر به دنبال دارد. خیر، خیر می‌سازد.

برخی پژوهشگران از جمله راجر فاولر انگلیسی، زبان مطبوعات را زبان ایدئولوژیک می‌دانند و برای آن صرفاً کارکرد ایدئولوژیک قائلند. زبانی که هم با گزینش واژه‌ها و مفاهیم خاص و هم با نحوهٔ چینش آنها در کنار هم، یعنی اعمال نوعی مهندسی کلام بار، نقش و کارکردی ویژه می‌یابد.

● **تئوری وانمایی (Simulation)**  
این مفهوم عمدتاً مورد استعمال پست‌مدرنیست‌ها به‌خصوص ژان بودریار، فیلسوف معروف پست‌مدرن فرانسوی است. وانمایی، واقعیت را نفی نمی‌کند بلکه تفاوت میان واقعیت و تصویر را مخدوش می‌کند. رسانه‌ها در ظاهر امر چیزهایی شبیه واقعیت به جای واقعیت نشان می‌دهند، لذا نشانه‌ها و رموزها، دیگر به واقعیت بیرونی مرتبط نیستند و به چیزی دلالت نمی‌کنند. رسانه‌ها فقط چنین وانمود می‌کنند که واقعیتی در کار است و خود را شکل تقلیدی آن نمودار می‌سازند. به عبارتی، وانمایی به این معناست که نشانه‌ها فقط میان خود مبادله می‌شوند و عمل می‌کنند و دیگر ارتباطی به واقعیت ندارند. در بحث وانمایی که ژان بودریار مطرح می‌کند مثلاً نقشه یک شهر یا ساختمان بر خود شهر یا ساختمان

برتری دارد و ما از طریق نقشه یا طرح، شناخت پیدا می‌کنیم و می‌کوشیم جهان را براساس همان طرح یا نقشه درک کنیم. لذا مرز واقعیت و تصویر، مخدوش می‌شود. جهان رسانه‌ای شده الزاماً جهان واقعی نیست.

### ● **تئوری چارچوب (Frame) و ساخت اجتماعی واقعیت**

براساس این تئوری، رسانه‌ها در نقش خبری خود، آینهٔ انعکاس رویدادها و واقعیات دنیای اجتماعی و سیاسی نیستند بلکه برعکس، آفرینندهٔ واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی هستند و به برداشت افراد از دنیای اطرافشان هستی می‌بخشند. آنها در تهیه خبر، علاوه بر انتخاب داده‌ها، آنها را براساس فرمول‌ها و قالب‌های جا افتاده به هم ربط می‌دهند و معنی‌دار می‌سازند لذا این رویداد نیست که قالب را تعیین می‌کند بلکه این قالب است که داده‌ها را برمی‌گزیند و روابط آنها را شکل می‌بخشد. رسانه‌ها معمولاً با تصویر پیش‌ساخته و داستانی پیش‌پرداخته به مشاهدهٔ رویدادها می‌روند و با نگرشی شکل گرفته، به گزینش داده‌ها و بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند. فرایند گردآوری، گزینش و انتشار اخبار، فرایندی عینی و بی‌طرفانه نیست بلکه آمیخته به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

راجر فاولر زبان‌شناس و متخصص تحلیل گفتمان می‌نویسد: اخبار، ساختاری اجتماعی دارند؛ وقایعی که گزارش می‌شوند در واقع بازتابی از اهمیت خود واقعه نیست بلکه نمایانگر یکسری ملاک‌های پیچیده و تصنعی برای گزینش اخبار است. پس این اخبار گزینش شده، پردازش و رمزگذاری می‌شود تا بیشترین تأثیر را بر مخاطبان بگذارد. جان هارتلی استاد ارتباطات و

روزنامه‌نگاری در کتاب خود بیان می‌کند که اخبار تولیدی اجتماعی و ایدئولوژیکی در چارچوب کلی نظریه «شکلی» از واقعیات است.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که تمامی اخبار دارای سوگیری هستند اما آنچه به نظر صحیح‌تر می‌رسد آن است که تمامی نهادها و عناصر گزارش و ارائه اخبار بر پایه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد از این رو همیشه اخبار از زاویه خاصی پخش می‌شود.

به لحاظ معرفت‌شناسی، برای فروید ساختار روان، برای مارکس ساختار اقتصاد، برای سوسور ساختار زبان، برای هابرماس تعلقات و برای فوکو گفتمان قدرت، همگی بر فرد انسانی موضوع بررسی، مقدمند و به‌خوبی آشکار می‌سازند که فرد در هر شرایطی چه می‌تواند انجام دهد. برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، زبان شفاف و روشن نیست بلکه دارای ابهام‌ذاتی است. به واقع ما با زبان بازی نمی‌کنیم بلکه زبان با ما بازی می‌کند و به قول گادامر، فیلسوف معاصر آلمانی حد جهان ما را، حد زبان ما تعیین می‌کند.

به همین دلیل اخبار بدان حد که «ساخته می‌شوند»، «یافته» و حتی «گردآوری» نمی‌شوند بلکه به واقع حاصل فرایندی ژورنالیستی و مصنوعی می‌باشند.

خبر یک نوع «روایت» است و به قول پست مدرنیست‌ها، هیچ فراروایتی وجود ندارد. تمام معرفت و شناخت ما، محاط در چارچوب اجتماعی، زبانی، فرهنگی و... است.

### ● خبر به عنوان داستان‌گویی (Story Telling)

در سال‌های اخیر رویکردهای انتقادی و ساختگرا در مباحث مربوط به محتوای اخبار، رواج بیشتری یافته‌اند. بخشی از

این سنت جدید، خبر را به عنوان داستان‌گویی قلمداد می‌کند.

تلقی اخبار به عنوان داستان‌گویی به این تصور دامن می‌زند که گزارش‌های خبری واقعیت صرف را منعکس نمی‌کنند، بلکه اغلب به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی به حوادث و واقعیت‌ها معنا می‌دهند. ما باید این گزارش‌ها را در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها بسنجیم و نیز به ساختارهای لفظی و روایی آنها توجه کنیم. «رو» و «اشلی» برخی الگوها و کارکردها، یعنی ویژگی‌های داستان‌گویی ژورنالیستی غرب را فهرست کرده‌اند:

نخست، از مثال‌های عینی برای نشان دادن پدیده‌های انتزاعی استفاده می‌شود. داستان کسی که در اثر سهل‌انگاری کارکنان آمبولانس شهری جان خود را از دست داده مثالی است که فقدان انسانیت را در جوامع شهری نشان می‌دهد.

دوم، همبستگی متنی، مفهوم مهمی را در برمی‌گیرد. یک داستان را جدا از داستان‌هایی که قبلاً نقل شده است، نمی‌فهمیم. مثلاً اگر گزارش رسانه‌ها را دربارهٔ ایدز در نظر گیریم، هر داستان بر پایهٔ داستان‌های قبلی بنا می‌شود و کل گزارش به داستان ایدز افزوده می‌شود.

سوم، داستان‌های خبری یک معنای سطحی و یک معنای عمیق دارند. عناصر گزارش ممکن است معانی آشکار و پنهان داشته باشند؛ عناصر ژرف اسطوره‌ای به وقایع سطحی معنای جدیدی می‌بخشند.

چهارم، این امکان وجود دارد که برخی انواع گزارش‌ها را برحسب مضامین اصلی، الگوها و نوع آنها شناسایی کرد. روزنامه‌نگاران خودشان این طبقه‌بندی را انجام می‌دهند. سخت‌خبر در برابر نرم‌خبر، یکی از این دسته‌بندی‌ها در گزارش خبری است. تصمیم روزنامه‌نگار در این باره که رویداد در چه دسته‌ای قرار می‌گیرد تعیین‌کنندهٔ نحوه ارائه اطلاعات

است.

سرانجام، برای بیان شباهت‌ها و روابط میان رویدادها، تجارب و موضوع‌هایی که ظاهراً چندان ربطی به هم ندارند، از استعاره استفاده می‌شود. مثلاً بخش زیادی از گزارش‌های امروزی درباره مسائل زیست‌محیطی بر اهمیت وحدت نوع بشر و سرنوشت مشترک او که بر روی کرهٔ زمین به خطر افتاده است، تأکید می‌کنند. □

### منابع

#### الف: فارسی

۱. سعید ادوارد، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
۲. سعید ادوارد، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۸.
۳. شکرخواه یونس، خبر، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۸.
۴. فرکلوف نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۹.
۵. گراسبرگ لارنس، بازنگری در رسانه‌ها، ترجمه محمود صدیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۴.
۶. لیتل گرنادی، تصویرگری عربها؛ تکیه بر گذشته، ترجمه علی‌اصغر محکی، دوره دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، نیمسال اول ۱۳۷۹-۸۰.
۷. ویندال سون، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمهٔ علیرضا دهقان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۶.
۸. فصلنامه گفتمان، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷.

#### ب. انگلیسی

1. Khleif Bude, Distortion of "Islam" and "Muslims" in American Academic Discourse, in "the u.s Media and the Middle East: image and perception.
2. Naficy Hamid, mediating the other: American pop culture Representation of postrevolutionary iran, in "the u.s Media and the Middle East: image and perception.
3. Vandijk teuno, Racism and the press, Routledge publication, 1991.